

تأثیر نظریه چندفرهنگ‌گرایی بر توسعه حقوق اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل

(صفحات ۸۵ تا ۱۰۸)

DOR:20.1001.1.17358663.1399.15.2.4.4

نوع مقاله: پژوهشی

احمد کاظمی^۱ * محمدعلی کفایی فر^۲

پذیرش: ۹۹/۰۱/۱۸

دریافت: ۹۸/۰۵/۲۱

چکیده

تکوین و شناسایی اقلیت‌های فرهنگی چهارگانه (مذهبی، قومی، زبانی و ملی) در روابط و حقوق بین‌الملل حدود پنج قرن طول کشید. علیرغم این پروسه طولانی، شناسایی حقوق سنتی اقلیت‌ها (حقوق فرهنگی، مذهبی و زبانی) در حقوق بین‌الملل معاصر که برای اولین بار در ماده ۲۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶) انجام شد، به دلیل رویکرد سیاسی کشورها، محدود و با زبان سلبی صورت گرفت اما با توسعه نظریه چندفرهنگ‌گرایی در دهه‌های هشتاد و نود میلادی و تأثیر آموزه‌های آن بر اعلامیه ۱۹۹۲ اقلیت‌ها، حقوق اقلیت‌ها دچار تحول شد. این مقاله با هدف بررسی تأثیر نظریه چندفرهنگ‌گرایی بر توسعه حقوق اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل، در پی پاسخ به این پرسش است که آموزه‌های نظریه چندفرهنگ‌گرایی چگونه و چه تأثیری بر حقوق اقلیت‌ها و توسعه آن در حقوق بین‌الملل گذاشته است؟ فرضیه نوشتار آن است که تصویب اعلامیه ۱۹۹۲ اقلیت‌ها، تحت‌تأثیر آموزه‌های چندفرهنگ‌گرایی صورت گرفته و این اعلامیه نیز، دایره حقوق اقلیت‌ها را به فراتر از حقوق سنتی فرهنگی، مذهبی و زبانی توسعه داده است. نوشتار با راهبرد استفهامی و روش تحلیلی - تبیینی و با کاربست نظریه چندفرهنگ‌گرایی و بررسی اعلامیه ۱۹۹۲ با استفاده از روش‌های هرمنوتیک حقوقی (تفسیر طبیعی، سیاق متن و پویا)، نشان می‌دهد که حقوق اقتصادی، حق بر مشارکت موثر، حق ارتباط و حق همگرایی برابری خواهانه، مصادیق حقوق نوین اقلیت‌ها هستند. از منظر سند مذکور، مشارکت موثر در همه جنبه‌های زندگی عمومی و حفظ مشترکات فرهنگی، جلوه‌ای مشروع از حق تعیین سرنوشت در حقوق بین‌الملل محسوب می‌شود.

واژگان کلیدی: چندفرهنگ‌گرایی، حقوق اقلیت‌ها، حقوق بین‌الملل، اعلامیه ۱۹۹۲ اقلیت‌ها، هرمنوتیک حقوقی.

۱. دکتری گروه حقوق بین‌الملل عمومی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی قم، ایران. Ahmadvkazemi56@gmail.com
۲. استادیار گروه حقوق بین‌الملل دانشکده علوم انسانی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی قم، ایران. (نویسنده مسئول)

۱- بیان مسئله

اگرچه ورود اقلیت‌های فرهنگی چهارگانه عُرُفی (مذهبی، قومی، زبانی و ملی) به روابط و حقوق بین‌الملل حدود پنج سده (از قرن ۱۶ میلادی تاکنون) طول کشید ولی تحت تأثیر نظریه چندفرهنگ‌گرایی، حقوق اقلیت‌ها در پنج دهه اخیر با سرعت دچار تطور شده و توسعه یافته است.

ورود واژه اقلیت به روابط بین‌الملل برای اولین بار در قرن شانزدهم و در قالب «اقلیت مذهبی» در معاهدات اوگسبورگ ۱۵۵۵، وستفالی ۱۶۴۸ و اولیوا ۱۶۶۰ صورت گرفت. در قرن نوزدهم «اقلیت قومی» و «اقلیت قومی ملی» در سند نهایی کنگره‌های وین، پاریس و برلین (۱۸۱۵، ۱۸۵۶ و ۱۸۷۸) مورد شناسایی قرار گرفت. ورود «اقلیت زبانی» به حقوق بین‌الملل با رای مشورتی دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی در قضیه مدارس اقلیت در آلبانی (۱۹۳۵) صورت گرفت. «اقلیت ملی» متاخرترین گونه اقلیت نیز با تصویب اعلامیه «حقوق افراد متعلق به اقلیت‌های ملی یا قومی، مذهبی و زبانی» (۱۹۹۲) در مجمع عمومی سازمان ملل وارد حقوق بین‌الملل شد.

دلایل متعددی نظیر رویکرد سیاسی کشورها به موضوع اقلیت‌ها، موضوعیت نداشتن اقلیت در برخی کشورها، هراس از تسری حقوق اقلیت‌ها به موضوع خودمختاری، ابهامات واژه اقلیت و نبود تعریف مورد اجماع حقوقی از اقلیت، دلایل اطاله زمانی ورود چهارگونه اقلیت به حقوق بین‌الملل می‌باشند. به همین دلایل، شناسایی حقوق اقلیت‌ها در ابتدا با مقاومت کشورها مواجه شد، به طوری که در ماده ۲۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶)، حقوق اقلیت‌ها با رویکرد سلبی و در سه قالب حقوق فرهنگی، زبانی و مذهبی مطرح شد. ماده ۲۷ تأکید می‌کند که افراد متعلق به اقلیت‌ها «نباید از - حقوق مبتنی بر فرهنگ، دین و زبان- محروم شوند» (E/CN.4/Sub.2/AC.5.2005: para 33).

با وجود این تحت تأثیر توسعه نظریه چندفرهنگ‌گرایی در دهه‌های هشتاد و نود میلادی که متأثر از تحولات بین‌المللی بود، «اعلامیه حقوق افراد متعلق به اقلیت‌های ملی یا قومی، مذهبی و زبانی» (۱۹۹۲) در مجمع عمومی به تصویب رسید که با تضعیف نگاه سنتی به اقلیت، جهشی در حقوق اقلیت‌ها ایجاد کرد.

نوشتار حاضر با این فرضیه که تصویب اعلامیه ۱۹۹۲ اقلیت‌ها، تحت تأثیر

آموزه‌های چندفرهنگ‌گرایی صورت گرفته و این اعلامیه نیز، دایره حقوق اقلیت‌ها را فراتر از حقوق سنتی فرهنگی، مذهبی و زبانی توسعه داده است، به دنبال آزمون فرضیه مذکور و پاسخ به این پرسش است که آموزه‌های نظریه چندفرهنگ‌گرایی چگونه و چه تاثیری بر حقوق اقلیت‌ها و توسعه آن در حقوق بین‌الملل گذاشته است؟ و حقوق نوینی که تحت تاثیر اعلامیه ۱۹۹۲ اقلیت‌ها بر حقوق سنتی اقلیت‌ها افزود شده است، کدامند؟ نوشتار با هدف بررسی بررسی تاثیر نظریه چندفرهنگ‌گرایی بر توسعه حقوق اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل، استفاده از روش تحلیلی-تبیینی و بررسی اعلامیه ۱۹۹۲ اقلیت‌ها از طریق بکارگیری روش‌های هرمنوتیک حقوقی (تفسیر طبیعی، پویا و مبتنی بر سیاق متن) درصدد است به پرسش مذکور پاسخ دهد.

۱. ادبیات تحقیق

۱-۱. ادبیات تجربی

پیشینه موضوع اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل را می‌توان به طور خلاصه به شکل ذیل بررسی کرد:

جدول ۱- ادبیات تجربی موضوع اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل

عنوان پیشینه	نوع اثر / نویسنده	هسته بحث
حمایت از اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل	کتاب/ ستار عزیز	تبیین ماهیت نظام حقوق سنتی و فرهنگی اقلیت‌ها
حمایت از حقوق فرهنگی اقلیت‌های قومی در حقوق بین‌الملل	کتاب/ موسی کرمی مصطفی فضائلی	جایگاه حقوق فرهنگی اقلیت‌ها در نظام بین‌الملل حقوق بشر؛ مبانی و مصادیق حقوق فرهنگی اقلیت-های قومی در حقوق بین‌الملل
مفهوم‌شناسی اقلیت	مقاله/ تقی دشتی و ابراهیم باطنی	شاخصه‌های عینی و ذهنی برای تشخیص اقلیت‌ها در یک جامعه
تحلیل قاعده منع تبعیض نسبت به اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل	مقاله/ حسین شریفی طرازکوهی و عبدالله قره‌باغی	ماهیت منع تبعیض مستقیم و غیرمستقیم علیه اقلیت-ها در قالب تمایزات فرهنگی در حقوق بین‌الملل
صیانت و ترویج حقوق اقلیت-ها	کتاب/ سازمان ملل	تبیین هنجارها و سازوکارهای حمایت از حقوق افراد متعلق به اقلیت‌های ملی، قومی، مذهبی یا

تأثیر نظریه چندفرهنگ‌گرایی بر توسعه حقوق اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل

زبانی در سیستم سازمان ملل		
تیین حقوق حمایتی اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل براساس میثاقین ۱۹۶۶ حقوق مدنی و سیاسی و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی	کتاب/پاتریک ترنبری	حقوق بین‌الملل و حقوق اقلیت‌ها
لزوم شناسایی تکثر فرهنگی و تأثیر آن بر برخوردار اقلیت‌ها از حقوق ویژه از منظر لیبرالیسم	کتاب/ ویل کیملیکا	شهروندی چندفرهنگی
مفهوم حقوق برابر اقلیت‌ها بر اساس قاعده منع تبعیض	کتاب/ کریستین هنراد	حقوق برابر در مقابل حقوق ویژه؟

با توجه به پیشینه ذکر شده، جنبه نوآوری این پژوهش بررسی تأثیر آموزه‌های نظریه چندفرهنگ‌گرایی بر توسعه حقوق اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل از طریق اعلامیه ۱۹۹۲ اقلیت‌ها می‌باشد.

۲-۲ ادبیات نظری

در این نوشتار از چارچوب نظری چندفرهنگ‌گرایی و همچنین نظریات هرمنوتیک حقوقی برای آزمون فرضیه «تأثیر نظریه چندفرهنگ‌گرایی در تدوین اعلامیه ۱۹۹۲ اقلیت‌ها و توسعه حقوق آن‌ها» با راهبرد استفهامی و روش تحلیلی-تیینی استفاده خواهد شد. کاربست روش تحلیلی-تیینی از یک سو امکان شفاف‌سازی روابط بین متغیرها و آزمون فرضیه یعنی تأثیر نظریه چندفرهنگ‌گرایی بر توسعه حقوق اقلیت‌ها را فراهم می‌سازد و از سوی دیگر با برقراری رابطه علت و معلولی، امکان تأیید یا رد فرضیه مذکور را فراهم می‌سازد.

۲-۲-۱ نظریه چندفرهنگ‌گرایی:

جوزف فورنیوال^۱ و ام.جی. اسمیت با ارایه نظریه چندفرهنگ‌گرایی، معتقدند جامعه کثرت‌گرا، جامعه‌ای است که فرهنگ‌های متنوعی را درون خود جای داده است که دارای یک نظام سیاسی مشترک هستند اما با هم جذب اجباری نمی‌شوند (حبیب نژاد، ۱۳۹۴: ۷۳).

ویل کیملیکا معتقد است با توسعه نظریه چندفرهنگ‌گرایی لیبرال، هنجارهای جدیدی درباره حقوق اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل مطرح شده است (کیملیکا، ۲۰۱۰:

¹. Joseph Fournival

۳۷۹). جان رکس در کتاب «اقلیت‌های قومی در دولت ملی مدرن» معتقد است جامعه چندفرهنگی جامعه‌ای است که در حوزه عمومی بسیط و یکپارچه، اما در موضوعات خصوصی، جامعه‌ای متنوع می‌باشد (Rex, 2010: 30). رکس تاکید می‌کند که چندفرهنگ گرایبی سیاستی است که معتقد است یک حوزه خصوصی و انجمنی شامل زبان، دین و مذهب و رسوم در جامعه وجود دارد که حکومت نباید در آن مداخله نماید (کریمی مله، ۱۳۸۶: ۲۱۷).

چندفرهنگ‌گرایی را می‌توان ایده گسترش و نهادینه کردن تنوع فرهنگی در چارچوب دولت - ملت از رهگذر نظام حقوقی، آموزشی، سیاست دولت در زمینه بهداشت و مسکن و از طریق احترام به عرف‌ها و رفتارهای دینی و گروهی و زبانی مختص هر فرهنگ، تعریف نمود (میلنر، ۲۰۰۲: ۳۲۸). پارخ معتقد است چندفرهنگ‌گرایی تنها آن دسته از تفاوت‌ها و هویت‌ها را شامل می‌شود که ریشه در فرهنگ دارد. به نظر پاین، مفهوم محوری چندفرهنگ‌گرایی این است که جوامع فرهنگی اقلیت در کشور میزبان شایسته احترام و پذیرش رسمی هستند (McGoldrick, 2005: 8).

۲-۱. نظریات هرمنوتیک حقوقی

در این پژوهش از سه نظریه هرمنوتیک حقوقی شامل تفسیر طبیعی، پویا و مبتنی بر سیاق متن برای تبیین حقوق نوین اقلیت‌ها در اعلامیه ۱۹۹۲ استفاده خواهد شد.

هرمنوتیک فن فهم و دانش تفسیر است. تفسیر متون حقوقی شاخه‌ای از مباحث هرمنوتیک است که ذیل هرمنوتیک حقوقی از آن بحث می‌شود (پروین، ۱۳۹۶: ۳۷۷). نظریه‌های هرمنوتیک حقوقی به مطالعه فرآیند، اصول و شیوه‌های تفسیر متون حقوقی می‌پردازند. هرچند در ابتدا هیچ قواعد استناداری برای تفسیر معنای حقوقی از لابلای خطوط وجود نداشت اما با گذشت زمان مجموعه‌ای از اصول، نظریه‌ها و روش‌ها ارایه گردید که در تفسیر حقوقی معاصر نقش دارند (جندقی، ۱۳۸۳: ۶۹).

نظریه تفسیر طبیعی در هرمنوتیک حقوقی با کلید واژه‌های معنی معقول، منطقی، رایج، عادی و متداول تبیین می‌شود. بر اساس این نظریه، معناشناسی یک واژه حقوقی یا تفسیر سند باید ممکن و معقول باشد. بر اساس نظریه سیاق متن، قاعده کلی تفسیر، مبتنی

بر رویکرد «متن‌گرایی»^۱ است که به آشکارسازی معنای متن می‌پردازد. این نظریه با دو واژه متن (تکست) و سیاق (کانتکست)^۲ ارتباط دارد، در تکست تنها به واژه بدون توجه به زمینه‌های مفهومی آن در کل سند توجه می‌شود اما در کانتکست به زمینه‌های مفهومی واژه با در نظر گرفتن کلیت سند و اوضاع و احوال آن پرداخته می‌شود (مشهدی، ۱۳۹۵: ۳۵). درمقابل، رویکرد دیگری در تفسیر تحت عنوان «تفسیر غایی» وجود دارد که در پی یافتن «موضوع و هدف معاهده» است (Crawford, 2012: 379).

نظریه تفسیر پویا «معنای معاهده را تابع زمان تفسیر آن می‌داند». تفسیر پویا، تفسیری خلاقانه محسوب می‌شود که تکامل حقوق بین‌الملل را مدنظر قرار می‌دهد و حیات تفسیری واژگان در یک سند را مورد تأیید قرار می‌دهد. قاضی ماکس هوبر معتقد است که عمل حقوقی باید با توجه به قواعدی که با آن معاصر است - اصل معاصر بودن - تفسیر شود (Dorr, 2012: 533). فهم حقوق اقلیت‌ها در اعلامیه ۱۹۹۲ نیازمند کاربست اصول نظریه‌های هرمنوتیک حقوقی است.

۳. حقوق سنتی اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل

در حقوق بین‌الملل معاصر برای نخستین بار حقوق اقلیت‌ها در قالب ماده ۲۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مطرح شد. ماده ۲۷ تأکید می‌کند: «در کشورهایی که اقلیت‌های قومی، مذهبی یا زبانی^۳ وجود دارند، افراد متعلق به این اقلیت‌ها را نباید از حق تشکیل اجتماع با سایر اعضای گروه خود، بهره‌مندی از فرهنگ و ابراز و انجام فرایض دینی و کاربرد زبان خودشان محروم نمود». از دید اغلب کشورها حقوق مندرج در ماده ۲۷ به صورت مطلق برای اقلیت‌های قومی، مذهبی یا زبانی می‌باشد که به صورت سلبی بیان شده؛ به‌جای اینکه توضیح دهد افراد اقلیت باید حقوق مشخص داشته باشند، اعلام می‌کند حقوق آن‌ها باید نادیده گرفته نشود (Shaw, 2008: 295). در پیش نویس ماده ۲۷ تنها واژه «اقلیت‌ها» قید شده بود، بعدها در سند نهایی این‌گونه تعریف شد که هدف «افراد متعلق به اقلیت‌ها» است. از این‌رو عده‌ای این‌گونه تفسیر کردند که ماده ۲۷ از «افراد متعلق به اقلیت» حمایت می‌نماید نه از خود گروه (Bilgin, 2019: 117). بر این

¹ . Textuality

² . context

³ . Ethnic, religious or linguistic minorities

اساس کمیته حقوق بشر ناظر بر میثاق حقوق مدنی و سیاسی، با رویکرد فرد گرایی، تنها شکایت‌های فردی را تحت بررسی قرار می‌دهد نه شکایت‌های گروهی را (Macklem, 2008: 535) اما طرفداران چندفرهنگ گرایی معتقدند عنصر گروه باید در حقوق اقلیت-ها لحاظ شود؛ زیرا با واقعیت بیرونی وهم با اهداف حمایت از اقلیت تطابق بیشتری دارد. مثلا سنت‌های فرهنگی و مذهبی در یک جامعه تنها از راه اصول گروهی امکان طرح می-یابند (Bilgin, 2019: 118).

با رویکرد «تفسیر مبتنی بر سیاق متن» به ماده ۲۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مشخص است که منظور از اقلیت، سه نوع اقلیت قومی، مذهبی یا زبانی است. در این ماده بر حقوق فرهنگی، زبانی و مذهبی اقلیت‌ها تاکید شده است که حقوق سنتی اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل محسوب می‌شوند. علیرغم رویکرد سلبی ماده ۲۷، تصویب این ماده گام مهمی در شناسایی اقلیت‌ها و حقوق آن‌ها محسوب می‌شود. به‌ویژه از این جهت که بر اساس ماده ۴۰ میثاق حقوق مدنی و سیاسی، کشورهای عضو متعهدند گزارش مستمری از اقدامات انجام شده برای حفظ هویت قومی، مذهبی، فرهنگی و زبانی اقلیت‌ها به کمیته حقوق بشر ارائه دهند (عزیزی، ۱۳۹۴: ۵۰). برداشت عمومی این است که ماده ۲۷ میثاق حقوق مدنی و سیاسی «حقوق متمایز و اضافه شده به تمام حقوق عام» است که برای افراد متعلق به اقلیت‌ها در نظر گرفته شده است (Henrard, 2007: 16).

ماده ۲۷ میثاق مذکور در شرایطی تصویب شد که اغلب کشورها بدلیل ملاحظات سیاسی، تمایلی به شناسایی اقلیت‌ها و حقوق آن‌ها نداشتند. مفاد این ماده با معیارهای چندفرهنگ گرایی که رویکرد ایجابی به حقوق اقلیت‌ها دارد، فاصله دارد و دارای ضعف‌هایی است. نخستین ضعف آن در این جمله ذکر شده است: «در کشورهایی که ... اقلیت‌ها زندگی می‌کنند» در واقع ماده ۲۷ کشورهایی را که به هر دلیلی اعلام کرده اند، اقلیتی در آن‌ها وجود ندارد، از قلم انداخته است. دوم اینکه حقوق یاد شده در ماده ۲۷ میثاق به صورت مطلق برای اقلیت‌های قومی، مذهبی و زبانی می‌باشد. تفسیر آن از دیدگاه کشورها این گونه است که شهروند بودن شرط برای استناد به ماده مذکور می‌باشد. سومین عامل محدودساز اینکه ماده مذکور به صورت منفی بیان شده است. (شریفی طراز کوهی و قره باغی، ۱۳۸۹: ۵۴).

برای رفع این محدودیت‌ها، کمیته حقوق بشر در اظهارنظر عمومی ۱۹۸۶ پیرامون

ماده ۲۷، بر شرط نبودن تابعیت، عینی بودن اقلیت و عدم وابستگی آن به شناسایی دولت-ها تاکید کرد (Pejić, 1997: 673). ۲۶ سال پس از تصویب ماده ۲۷، تحت تأثیر تحولات بین‌المللی و تقویت نظریه چندفرهنگ‌گرایی، اغلب کشورها به این نتیجه رسیدند که نیاز به یک سند ویژه اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل است. به دنبال آن اعلامیه «حقوق افراد متعلق به اقلیت‌های ملی یا قومی، مذهبی و زبانی» (۱۹۹۲) در مجمع عمومی با رای مثبت ۱۲۰ کشور و تنها یک رای منفی (ترکیه) تصویب شد.

بروز درگیری‌های گسترده قومی در مناطق مختلف جهان، گسترش نهضت‌های ناسیونالیستی و ایدئولوژیکی، توسعه نظریه‌های مبتنی بر برخورد تمدن‌ها، رشد جنبش-های هویتی، وقوع مهاجرت‌های بزرگ، وضعیت نامساعد مردمان بومی و اقلیت‌ها در اغلب کشورها، طرح نسل سوم حقوق بشر با رویکرد حقوق بشر جمعی و ناکارآمدی نظام عام حقوق بشر در صیانت از حقوق اقلیت‌ها، بر توسعه نظریه چندفرهنگ‌گرایی در دهه‌های هشتاد و نود تأثیرگذار بودند. اعلامیه ۱۹۹۲ بطور کلی تحت تأثیر حوادث پس از سقوط کمونیسم تصویب شد (Petričušić, 2005: 81). این اعلامیه از جمله در مقدمه خود بر چندفرهنگ‌گرایی و نقش آن در تحکیم دوستی و همکاری میان مردمان و دولت‌ها تاکید می‌کند. با تصویب این اعلامیه درباره اقلیت‌ها، آنگونه که کوفی عنان دبیرکل اسبق سازمان ملل گفته است؛ سازمان ملل متحد در رویکرد خود به اقلیت‌ها از «فرهنگ و واکنش» به «فرهنگ پیشگیری» روی آورد (Ibid). رئالیسم حاکم بر روابط بین-الملل در توسعه حقوق بین‌الملل اقلیت‌ها از طریق ابتنا به نظریه چندفرهنگ‌گرایی موثر بوده است. بدین معنا که با توسعه درگیری‌های قومی، دولت‌ها منافع خود را در این می-دیدند که برخلاف گذشته با پذیرش چندفرهنگ‌گرایی بجای همگون‌سازی فرهنگی، در مقابل ایجاد نظام حقوق اقلیت‌ها از طریق تدوین «اعلامیه حقوق اشخاص متعلق به اقلیت‌های ملی یا قومی، مذهبی و زبانی» مقاومت نکنند.

۴. تأثیر نظریه چندفرهنگ‌گرایی بر اعلامیه ۱۹۹۲ اقلیت‌ها

«نظریه چندفرهنگی»، «حقوق گروهی»، «فرهنگ‌گرایی لیبرال» و «همگرایی چندگانه» عناوین متعددی است که برای کثرت‌گرایی فرهنگی بکار برده می‌شود. در فقدان یک اصطلاح مناسب برای این موضوع می‌توان از عنوان نظریه «چندفرهنگ‌گرایی» استفاده

کرد. چرا که همه این نظریه‌ها با شناسایی و پذیرش حقوق اقلیت‌ها ارتباط دارد. نظریه چندفرهنگ گرای، اگرچه بیشتر تحت تاثیر دموکراسی غربی در دهه ۱۹۹۰ ظهور کرد اما از دهه ۶۰ در راستای همین نظریه مباحثی نظیر شهروندی دموکراتیک در دولت‌های چندملیتی، شناسایی حقوق زبانی برای اقلیت‌های ملی، شناسایی حق زمین برای مردم بومی و شناسایی حق اقامت برای گروه‌های مهاجر، مطرح یا برسمیت شناخته شد. توسعه نظریه چندفرهنگ گرای، از دهه شصت، هنجارهای جدیدی درباره حقوق اقلیت‌ها مطرح کرد (Kymlicka, 2010: 379).

بر اساس نظریه چندفرهنگ گرای، مبنای حقوق اقلیت‌ها به این موضوع بر می‌گردد که در بین اتباع بسیاری از کشورها گروه‌های جمعیتی قومی، مذهبی یا زبانی متمایزی وجود دارد که آداب و رسوم آن‌ها با بقیه جمعیت متفاوت است و این گروه‌ها هستند که باید با اقدامات خاص در سطوح ملی و بین‌المللی حمایت شوند. «آسبجورن اید» رئیس گروه کاری اقلیت‌های سازمان ملل، با ارتباط دادن حقوق اقلیت‌ها با نظریه چندفرهنگ گرای، هدف نظام حقوق اقلیت‌ها را در دو واژه «وحدت در عین کثرت» خلاصه می‌کند. چندفرهنگ گرای بر یک جهان از کشورهای کثیرالمله (نه یک‌دست) تاکید می‌کند (Shaw, 2008: 298).

کیملیکا در کتاب «شهروندی چند فرهنگی» تاکید می‌کند: «اعضای گروه‌های اقلیت تنها در صورتی در یک جامعه سیاسی عادلانه ادغام خواهند شد که حقوق مبتنی بر تمایزات گروهی، فراتر از حقوق مشترک شهروندی برسمیت شناخته شود» (کیملیکا، ۱۹۹۵: ۲۰۶). نظریه پردازانی مانند «اریک میتنیک»، «پتاسوگلیا»، «گلدنهورس» و «جان روسی» نیز آثاری از منظر چندفرهنگ گرای در توجیه حقوقی و فلسفی اعطای حقوق خاص به اقلیت‌ها نوشته‌اند (عزیزی، ۱۳۹۴: ۱۵۷).

نظریه چندفرهنگ گرای با حمایت از تبعیض مثبت یا جبران ساز و شناسایی حقوق ویژه برای اقلیت‌ها، بر حقوقی خاص و فراتر از حقوق مشترک شهروندی تاکید می‌کند. موضوع کانونی چندفرهنگ گرای مبارزه برای برسمیت شناخته شدن و مسئله تکثر فرهنگی - هویتی و نسبت آن با هویت جامعه‌ای و انسجام ملی، تنوع اقلیت‌ها و حقوق آن‌ها و سیاست‌گذاری عمومی است که به مساله گریزناپذیر دولت‌ها تبدیل شده است. پارخ، پس از توجه به جنبش‌های جدید هویتی که برسمیت شناختن تفاوت را در

صدر مطالبات خود دارند، به دسته‌بندی تنوع فرهنگی در جوامع مدرن پرداخته و سه نوع از آن‌ها شامل «تنوع خرده فرهنگی»، «تنوع نگرشی» و «تنوع انجمنی یا جامعه‌ای» را مهم برمی‌شمارد. به نظر پارخ کاربرد مفهوم چندفرهنگ‌گرایی در قالب «تنوع انجمنی یا جامعه‌ای» رساتر می‌نماید. جامعه چندفرهنگی از نظر پارخ، جامعه‌ای است که شامل تعدادی گروه‌های انجمنی یا جامعه‌ای باشد (Parekh, 2000: 7).

به نظر پاین، چندفرهنگ‌گرایی با تمرکز بر مقوله فرهنگ، هم به شیوه‌های روابط متقابل و تعامل فراملی بین فرهنگ‌های دو یا چند کشور و هم به‌طور خاص هویت‌های متکثر در درون مرزهای یک کشور واحد دلالت دارد (8: McGoldrick, 2005). نظریه چندفرهنگ‌گرایی با نظریه‌های عدالت ارتباط دارد. در دیدگاه سندل، عدالت معطوف به اجتماع‌هایی است که فرد خود را عضوی از آن‌ها می‌داند. اجتماع مورد تاکید سندل، فرهنگ‌های مختلفی هستند که در درون جامعه وجود دارند (توسلی رکن آبادی، ۱۳۹۲: ۱۶۳). از این منظر سندل عدالت در جوامع را با چندفرهنگ‌گرایی و حقوق اقلیت‌ها پیوند می‌دهد.

آموزه‌های نظریه چندفرهنگی‌گرایی عبارتند از:

۱. ضرورت پذیرش تنوع فرهنگی در جوامع و مقابله با سیاست همگون‌سازی فرهنگی
۲. محوریت دادن به مولفه‌های مذهب، زبان و قومیت در شناسایی خرده فرهنگ‌ها
۳. همگرایی فرهنگ‌ها و خرده فرهنگ‌ها و نفی حذف و جذب اجباری
۴. پذیرش حقوق برابر برای جوامع فرهنگی و اتخاذ تدابیر لازم در تصمیمات کلان
۵. پذیرش تبعیض مثبت برای جبران نابرابری خرده فرهنگ‌ها در مقابل فرهنگ حاکم یا جبران نابرابری‌های ناخواسته (کیملیکا، ۱۹۹۵: ۲۱۹)
۶. مشارکت موثر نمایندگان جوامع فرهنگی اقلیت در همه جنبه‌های زندگی عمومی

۷. تضمین و حمایت از تکثر فرهنگی در جامعه به‌طوری که اعضای خرده فرهنگ‌ها، خود را دارای حقوق در موزائیک چندفرهنگی آن جامعه بدانند (Taylor, 1991: 76).
۸. مُدارای فرهنگی و ممنوعیت نفرت پراکنی، تحقیر یا توهین یا ایجاد هراس علیه جوامع فرهنگی اقلیت
۹. شناساندن متقابل تاریخ و فرهنگ جوامع فرهنگی از طریق آموزش چندفرهنگی و آموزش بین فرهنگی
- توسعه نظریه چندفرهنگ گرایي در دهه های هشتاد و نود بر حقوق اقلیت‌ها و مردمان بومی تاثیر گذاشت. به طوری که کنوانسیون مردمان بومی و قبیله ای در ۱۹۸۹ و اعلامیه «حقوق افراد متعلق به اقلیت‌های ملی یا قومی، مذهبی و زبانی» در ۱۹۹۲ در مجمع عمومی تصویب شد. این نظریه همچنین موجی از تدوین اسناد منطقه ای حقوق اقلیت‌ها با محوریت «کنوانسیون اروپایی چارچوب برای حمایت از اقلیت ملی» (۱۹۹۴) را به راه انداخت.
- تدوین کنندگان اعلامیه ۱۹۹۲ با شناسایی چهارگونه اقلیت مذهبی، قومی، زبانی و ملی در عنوان این سند، در بخش‌های مختلف آن از نظریه تکثرگرایی فرهنگی تاثیر پذیرفته‌اند.
- آنتونی گیدنز که کتاب وی با عنوان «تأسیس جامعه» (۱۹۸۴) در دهه نود نقش زیادی در توسعه نظریه چندفرهنگ گرایي داشت، معتقد است سه راهکار برای روابط گروه‌های اقلیت و اکثریت جامعه وجود دارد که مطلوب‌ترین آن‌ها «کثرت‌گرایی» می باشد. وی سه مدل اساسی جوامع چند قومیتی را همانندگردی، کوره ذوب^۱، و کثرت‌گرایی می‌داند. «همانند گردی» به این معنا که اقلیت‌ها دست از آداب و رسوم خود بردارند و رفتار خود را بر اساس هنجارهای اکثریت شکل دهند. در مدل «کوره ذوب»، به جای آنکه سنت‌های اقلیت‌ها به نفع سنت‌های غالب از میان برود، این دو سنت در هم می‌آمیزند تا الگوهای فرهنگی جدید ایجاد کنند. مدل سوم، کثرت‌گرایی فرهنگی است. بهترین راه این است که از ایجاد جامعه متکثر واقعی حمایت شود که در آن اعتبار و

^۱ . Melting Pot

اهمیت مساوی برای خرده فرهنگ‌های متعدد برسمیت شناخته می‌شود (گیدنز، ۲۰۰۶: ۷۳۸). اعلامیه ۱۹۹۲ اقلیت‌ها در بند ۲ ماده ۲ با تأکید بر «مشارکت موثر اقلیت‌ها در همه جنبه‌های فرهنگی، مذهبی، اجتماعی و اقتصادی زندگی عمومی»، بر ایجاد و تضمین کثرت‌گرایی فرهنگی واقعی آن‌گونه که در نظریه گیدنز مطرح است، تأکید می‌کند. یکی از آموزه‌های چندفرهنگ‌گرایی، پذیرش تبعیض مثبت برای جبران نابرابری اقلیت‌هاست که این موضوع در بندهای ۱ و ۲ ماده ۴ اعلامیه ۱۹۹۲ اقلیت‌ها با محوریت «تدابیر خاص دولت‌ها برای اجرای کامل و برابر حقوق اقلیت‌ها»، مورد تأکید قرار گرفته است. بر اساس قاعده تبعیض مثبت^۱ به‌علت وضعیت آسیب‌پذیر گروه‌های اقلیت و غیرحاکم بودن آن‌ها، تعهد دولت‌ها به رعایت برابری همگان در برابر قانون (منع تبعیض شکلی) به تنهایی برای حمایت از اقلیت‌ها کافی نیست و نیل به برابری ماهوی، مستلزم اقدامات ویژه و مثبت برای رفع کاستی‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی اقلیت‌ها، از سوی دولت است. این مفهوم مشابه «نابرابری جبران‌ساز» است که در روابط میان کشورهای توسعه‌یافته از یک سو و دولت توسعه‌نیافته، کمتر توسعه‌یافته یا در حال توسعه، از سوی دیگر، پدید آمده و مبنای برخی رفتارهای ترجیحی به نفع کشورهای گروه اخیر است (فضائلی و کرمی، ۱۳۹۴: ۱۱۸).

در بند ۴ ماده ۴ اعلامیه ۱۹۹۲ با محوریت «تدابیر آموزشی دولت‌ها برای معرفی تاریخ، سنت‌ها، زبان و فرهنگ اقلیت‌ها» بر آموزش چندفرهنگی و بین‌فرهنگی تأکید می‌شود که یکی از آموزه‌های مهم چندفرهنگ‌گرایی است. گروه کاری اقلیت‌ها در تفسیر سال ۲۰۰۵ خود از اعلامیه مذکور تأکید می‌کند: «تجربه نشان داده که در جوامعی که گروه‌های ملی، قومی، مذهبی یا زبانی باهم زندگی می‌کنند، فرهنگ، تاریخ و سنت اقلیت‌ها اغلب فراموش شده است. در جایی که درگیری و اختلاف وجود داشته است، فرهنگ اقلیت‌ها اغلب در معرض تحریف بوده و منجر به تحقیر آن‌ها از سوی اکثریت می‌شود که در نفرت نژادی، بیگانه‌هراسی و عدم تحمل ریشه دارد. برای جلوگیری از چنین شرایطی، نیاز به آموزش چندفرهنگی و بین‌فرهنگی است. آموزش چندفرهنگی شامل سیاست‌ها و شیوه‌های آموزشی است که نیازهای آموزشی ویژه گروه‌ها در جامعه

^۱ Positive Discrimination

را که متعلق به سنت های مختلف فرهنگی است، برآورده می کند، در حالی که آموزش بین فرهنگی شامل سیاست ها و شیوه های آموزشی است که به موجب آن افراد متعلق به فرهنگ های مختلف، چه در موقعیت اکثریت و چه در اقلیت، یاد بگیرند که تعامل سازنده با همدیگر داشته باشند» (E/CN.4/Sub.2/AC.5,2005: para 65 &66).

گروه کاری اقلیت ها در پاراگراف ۶۷ تفسیر خود لازمه ایجاد «مدارای فرهنگی» و «همگرایی برابر» به عنوان یکی از آموزه های چندفرهنگ گرای را «آموزش تاریخ، فرهنگ و زبان اقلیت ها» با رویکرد ایجابی به ویژه در کتب درسی و خودداری از تعصب در ارائه تاریخ می داند. گروه مذکور همچنین با تاکید بر آموزش فرهنگ اکثریت جامعه برای اقلیت ها، هدف کلی از بند ۴ ماده ۴ اعلامیه (آموزش متقابل تاریخ و فرهنگ اقلیت و اکثریت) را تضمین همگرایی برابری خواهانه^۱ مبتنی بر عدم تبعیض و احترام به هر یک از گروه های فرهنگی می داند که در کنار هم جامعه ملی را تشکیل می دهند»- (E/CN.4/Sub.2/AC.5,2005: para 68 &69).

تاکید گروه کاری اقلیت ها در تفسیر «اعلامیه ۱۹۹۲» بر این موضوع که جذب اجباری غیرقانونی و متفاوت از همگرایی است، متأثر از نظریه «فورنیوال و اسمیت» می- باشد که لازمه تکثر تکثر گرای فرهنگی را تحمل تفاوت ها، احترام به آن ها و عدم جذب اجباری می دانند (حبیب نژاد، ۱۳۹۴: ۷۳). یکی از اهداف اصلی «اعلامیه حقوق افراد متعلق به اقلیت های ملی یا قومی، مذهبی و زبانی» در نفی جذب اجباری، جلوگیری از «نسل کشی فرهنگی» است که اصطلاحاً «قوم کشی فرهنگی» نیز خوانده می شود که توسط نظریه پردازی به نام «روبر ژولن» در دهه هفتاد رواج پیدا کرد. این اصطلاح به اقداماتی اطلاق می شود که در جهت نابودی اقوام از طریق یکسان کردن فرهنگ آن ها با فرهنگ های دیگر شکل می گیرد. «زبان کشی» یکی از روش های قوم کشی فرهنگی است. قوم کشی فرهنگی بدون نابودی فیزیکی یک قوم و یا انتقال اجباری آن ها از مکانی به مکان دیگر، از طریق نابود کردن فرهنگ و هویت گروه، به حیات فرهنگی آن ها خاتمه می دهد (برتون، ۲۰۰۹: ۱۸۹). سابقه شناسایی نسل کشی فرهنگی به پیش نویس کنوانسیون منع و مجازات جرم نسل کشی (۱۹۴۸) بر می گردد. در آن مقطع یکی

¹. Egalitarian integration

از دلایل مخالفت‌ها با گنجاندن مفهوم نسل‌کشی فرهنگی در کنوانسیون مذکور این بود که نسل‌کشی فرهنگی یک موضوع حقوق بشری است و نمی‌تواند در کنوانسیون نسل‌کشی که موضوعی کیفی است، وارد شود (روستائی، ۱۳۹۵: ۱۲۴). حدود چهار دهه بعد و تحت تأثیر توسعه نظریه چندفرهنگ‌گرایی، اعلامیه ۱۹۹۲ حمایت از موجودیت فیزیکی و فرهنگی اقلیت‌ها را به‌صورت توأمان و از منظر حقوق بشری وارد حقوق بین‌الملل اقلیت‌ها کرد. چنانچه گروه کاری اقلیت‌ها تأکید می‌کند: «شرط چهارم حمایت از اقلیت‌ها، حمایت و ترویج «هویت گروهی اقلیت‌ها» می‌باشد که نیازمند اقدامات ویژه برای حفظ و توسعه چندفرهنگی می‌باشد. (E/CN.4/Sub.2/AC.5,2005: para 28) گروه کاری اقلیت‌ها ضمن اشاره به اینکه روابط بین دولت و اقلیت‌ها در گذشته پنج شکل حذف، جذب^۱، تحمل، محافظت و ارتقاء (ترویج)^۲ داشته، بر اساس قاعده «نفی همگون-سازي فرهنگی» نظریه چندفرهنگ‌گرایی تأکید می‌کند: براساس قواعد بین‌المللی، حذف و جذب اجباری اقلیت غیرقانونی است اما همگرایی، امکان چندفرهنگ‌گرایی را فراهم می‌کند. زمینه‌های کثرت‌گرایی تحت پوشش اعلامیه شامل فرهنگ، زبان و دین است» (E/CN.4/Sub.2/AC.5,2005: para 22).

بر اساس آموزه‌های «چندفرهنگ‌گرایی»، اقلیت‌ها حق دارند که در قلمرو تاریخی خود همراه با صلح و دموکراسی، احترام به حقوق فردی و رفاه اقتصادی زندگی کنند و در اداره امور مشارکت موثر داشته باشند. با تصاعد درگیری‌های قومی و فرقه‌ای در جهان، این آموزه پس از کمونیسم مورد توجه قرار گرفت. به‌ویژه اینکه پیش‌بینی برخی از متفکران نظیر هانتینگتون مبنی بر تشدید کشمکش‌های هویتی گروه‌های اکثریت و اقلیت در هزاره سوم و آلوین تافلر مبنی بر خیزش قومیت‌ها در جهان آینده (تافلر، ۱۹۹۹: ۴۲۵)، نگرانی کشورها را به‌دنبال داشت. پس از جنگ جهانی دوم، نظریه «دولت ملی همگن» که در مقابل نظریه چندفرهنگ‌گرایی قرار دارد، بطور فزاینده‌ای مورد سوءاستفاده قرار گرفت و منجر به خشونت‌های قومی و فرقه‌ای در اقصی نقاط جهان از جمله اروپا گردید. این موضوع منجر به افزایش توجه دولت‌ها به نظریه چندفرهنگ‌گرایی و تصویب اعلامیه اقلیت‌ها شد. اعلامیه مذکور علاوه بر توسعه شکلی و الحاق

^۱ . Assimilation

^۲ . Promotion

«اقلیت ملی» بر اقلیت‌های مذهبی، قومی و زبانی، دایره حقوقی اقلیت‌ها را به فراتر از حقوق سنتی (فرهنگی، زبانی و مذهبی) توسعه داد. بدین ترتیب آموزه‌های نظریه چندفرهنگ‌گرایی با ورود به اعلامیه ۱۹۹۲ اقلیت‌ها، تبدیل به هنجارهای بین‌المللی حقوق اقلیت‌ها شدند.

جدول ۲- تاثیر آموزه‌های نظریه چندفرهنگ‌گرایی بر اعلامیه ۱۹۹۲ اقلیت‌ها
(ترسیمی نویسندگان)

آموزه‌های نظریه چندفرهنگ‌گرایی	بازتاب آموزه‌های چندفرهنگ‌گرایی در اعلامیه ۱۹۹۲ اقلیت‌ها	محور یا مصداق مورد تاکید در اعلامیه ۱۹۹۲ اقلیت‌ها
پذیرش تبعیض مثبت برای جبران نابرابری خرده‌فرهنگ‌ها در مقابل فرهنگ حاکم	بندهای ۱ و ۲ ماده ۴ اعلامیه	لزوم تدابیر خاص دولت‌ها برای اجرای کامل و برابر حقوق اقلیت‌ها
شناساندن متقابل تاریخ و فرهنگ جوامع فرهنگی از طریق آموزش چندفرهنگی و آموزش بین‌فرهنگی	بندهای ماده ۴ اعلامیه پاراگراف ۶۵ و ۶۶ سند تفسیر اعلامیه ۱۹۹۲ اقلیت‌ها	لزوم تدابیر آموزشی دولت‌ها برای معرفی تاریخ، سنت‌ها، زبان و فرهنگ اقلیت‌ها. لزوم آموزش چندفرهنگی و بین‌فرهنگی برای مقابله با نفرت نژادی، بیگانه‌هراسی و عدم تحمل.
مدارای فرهنگی و ممنوعیت نفرت‌پرانی، تحقیر یا توهین یا ایجاد هراس علیه جوامع فرهنگی اقلیت	پاراگراف ۶۷ سند تفسیر اعلامیه ۱۹۹۲ اقلیت‌ها	لزوم «آموزش تاریخ، فرهنگ و زبان اقلیت‌ها» با رویکرد ایجابی به-ویژه در کتب درسی و خودداری از تعصب در ارائه تاریخ. آموزش متقابل تاریخ و فرهنگ اقلیت و اکثریت، به منظور تضمین همگرایی برابری خواهانه مبتنی بر عدم تبعیض.
ضرورت پذیرش تنوع فرهنگی در جوامع و مقابله با سیاست همگون‌سازی فرهنگی	پاراگراف ۲۸ سند تفسیر اعلامیه ۱۹۹۲ اقلیت‌ها	لازمه تکثر تكثرگرایی فرهنگی، تحمل تفاوت‌ها، احترام به آن‌ها و عدم جذب اجباری می‌باشد.

تأثیر نظریه چندفرهنگ‌گرایی بر توسعه حقوق اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل

یکی از شروط حمایت از اقلیت‌ها و توسعه چندفرهنگی، حمایت و ترویج «هویت گروهی اقلیت‌ها» می‌باشد.		
حذف و جذب اجباری اقلیت غیرقانونی است اما همگرایی، امکان چندفرهنگ‌گرایی را فراهم می‌کند. هدف از حق «همگرایی برابری خواهانه» جلوگیری از جذب اجباری گروه اقلیت در جامعه ملی است.	پاراگراف‌های ۲۲ و ۶۹ سند تفسیر اعلامیه ۱۹۹۲ اقلیت‌ها	همگرایی فرهنگ‌ها و خرده فرهنگ‌ها و نفی حذف و جذب اجباری
اعلامیه اقلیت‌ها به طور مکرر بر حقوق همه گروه‌ها، برای مشارکت مؤثر در جامعه و زندگی عمومی تأکید می‌کند.	پاراگراف‌های ۲۵ و ۳۷ سند تفسیر اعلامیه ۱۹۹۲	مشارکت مؤثر نمایندگان جوامع فرهنگی اقلیت در همه جنبه‌های زندگی عمومی
تاکید بر آزادی اقلیت‌ها برای ارتباط با اعضای جامعه خود، اعضای جامعه ملی و نیز ارتباطات فرامرزی با هم‌شان(حق ارتباط).	بند ۵ ماده ۲ اعلامیه	تضمین و حمایت از تکثر فرهنگی در جامعه به طوری که اعضای خرده فرهنگ‌ها در ارتباطات آزاد باشند.
زمینه‌های کثرت‌گرایی تحت پوشش اعلامیه شامل فرهنگ، زبان و دین است.	پاراگراف ۲۲ سند تفسیر اعلامیه ۱۹۹۲ اقلیت‌ها	محوریت دادن به مولفه‌های مذهب، زبان و قومیت در شناسایی خرده فرهنگ‌ها

۵. توسعه حقوق اقلیت‌ها در اعلامیه ۱۹۹۲ تحت تأثیر چندفرهنگ‌گرایی

چنانچه اشاره شد برای اولین بار «حقوق فرهنگی، مذهبی و زبانی» اقلیت‌ها در ماده ۲۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی با رویکرد سلبی شناسایی شد. تصویب اعلامیه ۱۹۹۲ نه تنها حقوق مذکور را با رویکرد ایجابی توسعه داد بلکه تحت تأثیر آموزه‌های چندفرهنگ‌گرایی، دایره حقوق مذکور را به حق مشارکت مؤثر، حقوق اقتصادی، حق تماس و حق همگرایی برابری خواهانه توسعه داد.

۵-۱. توسعه حقوق سنتی اقلیت‌ها

علیرغم توسعه نظام بین‌المللی حقوق بشر در پس از جنگ جهانی دوم، حقوق فرهنگی در میان سایر حقوق بشر، حقوقی مغفول تلقی می‌گردد. یکی از دلایل توجه اندک به حقوق فرهنگی در حقوق بین‌الملل پیوند آشکار تعریف این حق‌ها با مفهوم سیال فرهنگ می‌باشد. تصویب اعلامیه ۱۹۹۲ اقلیت‌ها، گام مهمی برای توسعه حقوق فرهنگی اقلیت‌ها می‌باشد چرا که در اعلامیه مذکور و سند تفسیر آن (۲۰۰۵) به مصادیق حقوق اقلیت‌ها از جمله: حق بر رهایی از هر نوع تبعیض؛ حق بر ایجاد و نگهداری نهادهای حقوق فرهنگی؛ حق بر عدم جذب اجباری در فرهنگ اکثریت؛ حق بر حفظ سنت‌ها و فرهنگ‌های بومی؛ حق بر اجرای مراسم و سنت‌های مذهبی؛ حق دریافت خسارت برای اموال فرهنگی؛ حق بر بازگرداندن آثار مصادره شده به جایگاه اصلی؛ حق بر احیاء و انتقال تاریخ، زبان و سنت‌های شفاهی به نسل بعدی اشاره شده است (بیگ زاده و مجدزاده، ۱۳۹۰: ۲۸۰). اعلامیه ۱۹۹۲ همسو با «اعلامیه جهانی تنوع فرهنگی»، که تنوع فرهنگی را «میراث مشترک بشریت» می‌خواند، حقوق فرهنگی اقلیت‌ها را با اصل صیانت از تنوع فرهنگی جوامع پیوند داده است و راهکار تحقق آن را آموزش چندفرهنگی و بین‌فرهنگی می‌داند (شریفان، ۱۳۹۴: ۳۰).

اعلامیه ۱۹۹۲ اقلیت‌ها و سند تفسیر آن، مصادیق حقوق مذهبی اقلیت‌ها را از اعمال آزادانه آیین‌های دینی در اماکن مخصوص به خود (مصرح در ماده ۲۷ میثاق حقوق مدنی و سیاسی) به حق آموزش مذهب در مدارس اقلیت، حق دادرسی در احوال شخصیه بر اساس دستورات مذهبی خود؛ حق ثبت و نوسازی اماکن مذهبی و بهره‌مندی از حمایت‌های دولتی در این خصوص، حق تاسیس انجمن‌های مذهبی و لزوم تدابیر دولتی برای جلوگیری از اعمال تبعیض و تحقیر مذهبی توسعه داد به شرطی که برخورداری از این حقوق ناقض قوانین ملی و مغایر با هنجارهای جهانی نباشند.

تحت تاثیر اعلامیه ۱۹۹۲ اقلیت‌ها و سند تفسیر آن، حقوق زبانی اقلیت‌ها از حق تاسیس موسسات آموزش زبان، به «تعهد در وسیله» دولت‌ها در تامین هزینه‌های آموزش زبانی اقلیت‌ها، تسهیل دسترسی افراد متعلق به اقلیت‌ها به حق آموزش زبان مادری، حق کاربرد زبان مادری در اماکن عمومی در کنار زبان رسمی در مناطق سکونت اقلیت‌ها، حق برخورداری از رسانه به زبان مادری و تدابیر دولتی برای جلوگیری از تبعیض و

اهانت علیه زبان اقلیت‌ها توسعه یافت.

درباره حق تعیین سرنوشت نیز اعلامیه ۱۹۹۲ اقلیت‌ها در بند ۴ ماده ۸، صریحا با تاکید بر اینکه تفسیر این اعلامیه نباید مغایر با اصول منشور سازمان ملل باشد، از هرگونه ارتباط دادن حقوق مندرج در اعلامیه مذکور به جدایی طلبی جلوگیری کرد. کمیته حقوق بشر در اظهار نظر عمومی ۱۹۹۴ پیرامون ماده ۲۷ میثاق حقوق مدنی و سیاسی که الهام بخش اعلامیه ۱۹۹۲ بوده است، با تاکید بر برابری و عدم تبعیض، معتقد است حقوق مندرج در ماده ۲۷ مغایرتی با حاکمیت و تمامیت ارضی دولت‌ها ندارد (Shaw, 2008). (296) حق تعیین سرنوشت مجوزی برای جدایی در حقوق بین‌الملل نیست بلکه بر حقوق آن‌ها در داخل کشور تاکید می‌کند (Thornberry, 2005: 20). اعلامیه ۱۹۹۲ اقلیت‌ها، حق تعیین سرنوشت اقلیت‌ها را به عنوان مشارکت موثر در همه جنبه‌های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی زندگی عمومی و حق صیانت و ترویج هویت گروهی آن‌ها عنوان می‌کند.

۲-۵. حقوق نوین اقلیت‌ها در پرتو اعلامیه ۱۹۹۲

بررسی اعلامیه ۱۹۹۲، با کاربست روش‌های هرمنوتیک حقوقی (تفسیر طبیعی، پویا و مبتنی بر سیاق متن) نشان می‌دهد که سند مذکور، حقوق نوین اقلیت‌ها شامل حق بر مشارکت موثر، حقوق اقتصادی، حق تماس و حق همگرایی برابری خواهانه را وارد حقوق بین‌الملل کرده است.

حق بر مشارکت موثر: حق بر مشارکت موثر به‌عنوان یکی از حقوق مترقی اقلیت‌ها، در واقع تضمینی برای مشارکت اقلیت‌ها در زندگی عمومی، تبلیغ ارزش‌ها و علایق خود و جلوگیری از هرگونه تصمیمات در جامعه ملی است که نتایج منفی متوجه اقلیت می‌نماید. حق مشارکت موثر تضمینی برای حمایت از موجودیت، عدم محرومیت، عدم تبعیض و عدم جذب اجباری گروه‌های اقلیت می‌باشد. گروه کاری اقلیت‌ها در پاراگراف ۲۵ تفسیر ۲۰۰۵ خود از اعلامیه ۱۹۹۲، هدف از مشارکت را جلوگیری از مستثنی شدن اقلیت‌ها از جامعه می‌داند و تاکید می‌کند: «آپار تاید نسخه افراطی محرومیت گروه‌های مختلف از مشارکت برابر در کل جامعه ملی بود. اعلامیه اقلیت‌ها به طور مکرر بر حقوق همه گروه‌ها، برای مشارکت مؤثر در جامعه تأکید می‌کند» عبارت «زندگی عمومی»، علاوه بر جنبه «فرهنگی، مذهبی، اجتماعی و اقتصادی»، سایر حقوق نظیر حق انتخاب

کردن و انتخاب شدن را شامل می‌شود (E/CN.4/Sub.2/AC.5,2005: para 25&37). حق مشارکت اقلیت‌ها معمولاً در جوامعی پذیرفته می‌شود که در آنجا رویکرد «تکثرگرایی فرهنگی مساوات طلبانه»^۱ پذیرفته شده است.

حقوق اقتصادی: در ابتدا باور عمومی این بود که حقوق اقتصادی اقلیت‌ها در قالب نظام عام حقوق بشر از جمله میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۹۶۶) قابل تحقق است اما با ناکامی نظام عام حقوق بشر برای صیانت از حقوق اقتصادی اقلیت‌ها و پرونده‌های متعدد شکایات اقلیت‌ها درباره نقض حقوق اقتصادی شان، باعث شد که حقوق اقتصادی ویژه اقلیت‌ها در ماده ۲ و ۴ «اعلامیه ۱۹۹۲» با محوریت «حق اقلیت‌ها برای مشارکت موثر در توسعه اقتصادی کشور» مورد توجه قرار گیرد. گروه کاری اقلیت‌ها تأکید می‌کند: «حقوق اقتصادی اقلیت‌ها در صورتی حاصل می‌شود که منافع آن‌ها در برنامه‌ریزی و اجرای سیاست‌های ملی در نظر گرفته شود» (E/CN.4/Sub.2/AC.5,2005: para 73). از منظر چندفرهنگ‌گرایی، میان حفظ حقوق فرهنگی با حقوق اقتصادی ارتباط وجود دارد. کمیته حقوق بشر و مراجع قضایی، میان فرهنگ و سکونت در زادگاه و معیشت گروه‌های اقلیت ارتباط ایجاد کرده‌اند (عزیزی، ۱۳۹۴: ۳۲۵). براساس تجربه تاریخی، اقلیت‌ها در جوامع متکثری قادر به ترویج هویت فرهنگی خود بوده‌اند که با مشارکت موثر اقتصادی، از موهبت اقتصادی جامعه بهره‌مند شده‌اند.

حق ارتباط: حق ارتباط به‌عنوان یکی از حقوق مترقی اقلیت‌ها در بند ۵ ماده ۲ اعلامیه اقلیت‌ها با سه بُعد فروملی، ملی و فراملی، و با محوریت آزادی اقلیت‌ها برای ارتباط با اعضای جامعه خود، اعضای جامعه ملی و نیز ارتباطات فرامرزی با هم‌کیشان خود شناخته شده است. گروه کاری اقلیت‌ها در تشریح این حق تأکید می‌کند چنین تماس‌هایی «آزاد» اما باید مسالمت‌آمیز و مطابق با اهداف اعلامیه ۱۹۹۲ و منشور سازمان ملل باشند (E/CN.4/Sub.2/AC.5,2005: para 52). چنین تبادلات فرهنگی با رعایت حدود قانونی، موجب دوستی و اعتماد بین اقلیت‌ها و دولت‌ها می‌شود (استاماتوپولو، ۲۰۰۷: ۱۲۶).

^۱ . Egalitarian Pluralism

حق همگرایی برابری خواهانه: حق «همگرایی برابری خواهانه» با هدف جلوگیری از جذب اجباری گروه اقلیت در جامعه ملی صورت می‌گیرد. حتی در جوامع دارای تکثر فرهنگی، گاه به دلیل نگاه شکلی به مقوله برابری و تعداد اندک گروه اقلیت در مقابل اکثریت، همگرایی به تضعیف بنیان‌های هویتی اقلیت منجر می‌شود. گروه کاری اقلیت در تفسیر بند ۴ ماده ۴ اعلامیه ۱۹۹۲ (آموزش متقابل تاریخ و فرهنگ اقلیت و اکثریت) هدف از این تعامل دو سویه را در قالب حق «همگرایی برابری خواهانه» مورد ارزیابی قرار می‌دهد و به نقش مهم آموزش چند فرهنگی و بین فرهنگی در تحقق «همگرایی برابری خواهانه» تاکید می‌کند. (E/CN.4/Sub.2/AC.5,2005: para 69). اقلیت‌های نژادی و قومی در روند همگرایی با جامعه ملی حق دارند از حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی برابر با سایر گروه‌ها برخوردار باشند (محمدی، ۱۳۹۶: ۴۶). حق «همگرایی برابری خواهانه» از پذیرش تنوع فرهنگی جوامع و احترام به چندفرهنگی و ارزش مشترک تمامی فرهنگ‌ها یعنی «کرامت کلیه انبای بشر» ناشی می‌شود (شریفان، ۱۳۹۴، ۶۸).

۶. نتیجه‌گیری

تکوین اقلیت در روابط و حقوق بین‌الملل به دلیل رویکرد سیاسی کشورها و مخالفت آن‌ها، حدود پنج قرن طول کشید. رویکرد سلبی ماده ۲۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶) درباره حقوق اقلیت‌ها، نگاه سلبی و محدود دولت‌ها به حقوق اقلیت‌ها را در دهه هفتاد به خوبی نشان داد. اما توسعه نظریه چندفرهنگ‌گرایی در دهه‌های هشتاد و نود تأثیر شگرفی بر چرخش نگاه دولت‌ها و توسعه حقوق سنتی اقلیت‌ها گذاشت. عواملی نظیر گسترش مناقشات قومی و فرقه‌ای، توسعه نهضت‌های ناسیونالیستی، ایدئولوژیکی و هویتی، توسعه نظریه‌های مبتنی بر برخورد تمدن‌ها و فرهنگ‌ها، وقوع مهاجرت‌های بزرگ، وضعیت نامساعد اقلیت‌ها و مردمان بومی در بسیاری از کشورها، گرایش نسل سوم حقوق بشر به حقوق جمعی و ناکارآمدی نظام عام حقوق بشر در صیانت از حقوق اقلیت‌ها در پس از جنگ جهانی دوم باعث شد که با پایان جنگ سرد و تشدید درگیری‌های قومی و فرقه‌ای، نظریه «دولت ملی همگن» تضعیف و آموزه‌های چندفرهنگ‌گرایی مورد توجه دولت‌ها قرار گیرد. به طوری که «اعلامیه حقوق افراد

متعلق به اقلیت‌های ملی یا قومی، مذهبی یا زبانی» (۱۹۹۲) با تأکید بر «ضرورت پذیرش تنوع فرهنگی در جوامع»، «مقابله با سیاست یکسان‌سازی فرهنگی و جذب اجباری»، «تأکید بر پذیرش حقوق ویژه برای اقلیت‌ها و حمایت از تبعیض مثبت یا جبران ساز»، «تأکید بر مشارکت موثر اقلیت‌ها در زندگی عمومی» و «تأکید بر آموزش چندفرهنگی و بین فرهنگی» از آموزه‌های نظریه چندفرهنگ‌گرایی تأثیر پذیرفته است.

اعلامیه ۱۹۹۲ اقلیت‌ها از یک سو حقوق سنتی اقلیت‌ها (حقوق فرهنگی، مذهبی و زبانی) که در ماده ۲۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶) با رویکرد سلبی شناسایی شده بود، با رویکرد ایجابی توسعه داده و مصادیق و ثغور تعهدات دولت‌ها را تبیین نموده است. از سوی دیگر سند مذکور، منطبق بر آموزه‌های چندفرهنگ‌گرایی، حقوق نوین اقلیت‌ها شامل «حق بر مشارکت موثر»، «حقوق اقتصادی»، «حق ارتباط» و «حق همگرایی برابری خواهانه» را شناسایی کرد. همچنین اعلامیه ۱۹۹۲ اقلیت‌ها، ضمن تقویت جنبه جمعی بودن حقوق «افراد متعلق به اقلیت‌ها»، حمایت توأمان از موجودیت فیزیکی و فرهنگی اقلیت‌ها را وارد حقوق بین‌الملل کرده است.

بر این اساس توسعه هنجارهای حقوق اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل مرهون نظریه چندفرهنگ‌گرایی است. اعلامیه ۱۹۹۲ اقلیت‌ها با توسعه چشمگیر حقوق اقلیت‌های فرهنگی چهارگانه عرفی (اقلیت مذهبی، قومی، زبانی و ملی) و با تأکید بر اهمیت پذیرش چندفرهنگ‌گرایی و نقش آموزش چندفرهنگی و بین‌فرهنگی در ثبات جوامع، در عین حال «حق اقلیت‌ها برای تعیین سرنوشت» را معادل حق اقلیت‌ها برای صیانت و ترویج هویت گروهی خود و مشارکت موثر در زندگی عمومی دانسته و با تأکید بر همگرایی برابری خواهانه؛ در راستای اهداف منشور سازمان ملل، رویکردهای واگرایانه را رد کرده است.

منابع:

- استاماتوپولو، السا (۲۰۰۷). حق‌های فرهنگی در حقوق بین‌الملل، سید قاسم زمانی، تهران: انتشارات خرسندی.
- برتون، رولان (۲۰۰۹)، قوم‌شناسی سیاسی، ناصر فکوهی، تهران: نشر نی، چاپ اول.
- بیگ‌زاده، ابراهیم؛ مجدزاده، غزال (۱۳۹۰). دولت مدرن، حقوق فرهنگی مردم بومی و اقلیت‌ها، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۷، ۳۱۴-۲۷۹.
- پروین، خیرالله (۱۳۹۶). بررسی نسبت میان هرمنوتیک حقوقی و آرای تفسیری، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، ۴۷(۲)، ۴۱۰-۳۷۷.
- تافلر، آلون (۱۹۹۹). جابجایی قدرت، شهیندخت خوارزمی، تهران: نشر نو، چاپ اول.
- توسلی رکن آبادی، مجید (۱۳۹۲). نظریه عدالت سندل و چند فرهنگ‌گرایی، مطالعات فرهنگ ارتباطات، شماره ۲۲، ۱۸۰-۱۵۷.
- جندقی، بهروز (۱۳۸۳). هرمنوتیک حقوقی، فصلنامه فقه و حقوق، شماره ۲، ۳۱-۱۸.
- حبیب‌نژاد، سید احمد (۱۳۹۵). حقوق فرهنگی اقلیت‌های قومی در اسناد بین‌المللی حقوق بشر. تهران: نشر مجد، چاپ اول.
- روستائی، علیرضا (۱۳۹۵). نسل‌کشی فرهنگی در نظام حقوق بین‌الملل معاصر، تهران: نشر جنگل، چاپ اول.
- شریفان، ستاره (۱۳۹۴). حمایت از تنوع فرهنگی در حقوق بین‌الملل، تهران: نشر مجد، چاپ اول.
- شریفی طراز کوهی، حسین؛ قره‌باغی، عبدالله (۱۳۸۹)، تحلیل قاعده منع تبعیض نسبت به اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل، مجله حقوقی بین‌المللی، شماره ۴۲، ۶۳-۳۱.
- عزیزی، ستار (۱۳۹۴). حمایت از اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل، تهران: نشر شهر دانش، چاپ دوم.
- فضائلی، مصطفی؛ کرمی، موسی (۱۳۹۴). حمایت از حقوق فرهنگی اقلیت‌های قومی در حقوق بین‌الملل، تهران: نشر شهر دانش، چاپ اول.
- کریمی مله، علی، (۱۳۸۶). چندفرهنگ‌گرایی و رهیافت‌های مختلف آن، پژوهشنامه علوم سیاسی، شماره ۸، ۲۴۸-۲۱۱.

- کیملیکا، ویل (۱۹۹۵). شهروندی چندفرهنگی، ابراهیم اسکافی، تهران: شیرازه.
گیدنز، آنتونی (۲۰۰۶). جامعه شناسی، منوچهر صبوری کاشانی، تهران: نشر نی، چاپ سوم.
- محمدی، عادل (۱۳۹۶). حقوق اقلیت‌های نژادی در پرتو اسناد بین‌المللی، تهران: نشر خرسندی، چاپ اول.
- مشهدی، علی، (۱۳۹۵). تقریرات درسی تحقیق در متون و اسناد بین‌المللی، دانشگاه آزاد اسلامی قم.
- میلنر، آندرو (۲۰۰۲). درآمدی بر نظریه فرهنگی معاصر، جمال محمدی، تهران: نشر ققنوس، چاپ اول.
- Bilgin ,A (2019). Minority Protection in the European Union, International Journal on Minority and Group Rights, Issue 1, 26: 92-115.
- Crawford, J (2012). Brownlie's Principles of Public International Law. 8 th Ed, Oxford: Oxford University Press.
- Dorr ,O (2012). Vienna Convention on the Law of Treaties: A Commentary. Berlin Heidelberg.
- E/CN.4/Sub.2/AC.5 (2005). Commentary of the Working Group on Minorities to the United Nations Declaration, Available from: <https://undocs.org/en/E/CN.4/Sub.2/AC.5/2005/2>. [accessed 27 June 2019].
- Henrard ,K (2007). Minority Protection and the Prohibition of Discrimination. Luxembourg: Office for Official Publications of the European Communities.
- ICJ, Reports (1950). Competence of the General Assembly for the Admission of a State to the United Nations, Advisory Opinion of 3 March 1950.
- Kymlicka , W(2010). Minority Rights in Political Philosophy and International Law, the philosophy of International Law, Oxford: Oxford University Press.
- Macklem ,P (2008). Minority Rights in International law .International Journal of constitutional law, 6: 531-552.
- McGoldrick, D (2005). Multiculturalism and its Discontents. Human Rights Law Review, 5(1): 27-56.
- Parekh ,B (2002). Rethinking Multiculturalism, Cultural Diversity and Political Theory, Harvard University Press.
- Pejic, J (1997). Minority Rights in International Law, Human Rights Quarterly, The Johns Hopkins University Press, 19 (3): 666-685.

تأثیر نظریه چندفرهنگ‌گرایی بر توسعه حقوق اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل

Petričušić ,A (2005). The Rights of Minorities in International Law, Croatian International Relations Review, 38/39: 7-23.

Rex ,J (2010). Ethnic Identity and the Nation State: The Political Sociology of Multicultural Societies, Journal for the study of Race, Nation and Culture. 1: 21-31.

Shaw ,M (2008). International law, Cambridge: Cambridge University Press, Sixth edition.

Taylor, Charles (1991). Shared and Divergent Values, University of Toronto Press.

Thornberry, P (2005). Minorities, Peoples And Self-determination, Martinus Nijhoff Publishers.